

عبد الله عمر ١٨٨، ٢٤

ابو عبد الله محمد بن الخفيف ٦٧، ١. ١٢٤، ٢٢ - ١٤١، ٢٤

١٢٥، ١١ ١٢٦، ٨ ١٤١، ٧ ٢١ - ٢٩٢، ١٥

عبد الله محمد رازی ٥٥، ٢٢

ابو عبد الله محمد بن فضل، رجوع کن به محمد فضل،

عبد الله بن معمر ١٢١، ١٩

ابو عبد الله مغربي ١١٨، ٧ - ١١٦، ١٧ ٢٥٥، ٢٢ ٢٥٦، ٨

عبد الله منازل ١٠٩، ٢٢ - ١٠٧، ٩ ٢٥٥، ٢.

عثمان ٧٤، ٢١ ١٢٠، ٢٢

ابو عثمان حیری ٥٥، ١٢ - ٦٢، ٢ ٨٥، ٢٢ ٨٨، ١ - ٦ ٨٩، ١٩

١٠١، ١٤ ٢٦٢، ٢٤ ٢٦٨، ٥

ابو عثمان مغربي ٥٨، ٢٤ ٢٦٤، ٢. ٢١١، ١٧ - ٢٠٦، ٤

١٩ - ٢١٨، ٦ ٢١٩، ٧

عزرائيل ١١٢، ٢

عضد الدولة ١٢٩، ٢٤ ١٢٠، ٢ ٢٠٧، ٢١

ابن عطا ٧٥، ١٢ - ٦٧، ١٦ ٨٩، ١٩ ١٢٥، ١١ ١٤١، ٦ - ٩

علي ٩، ٢ - ٦ ٢٢، ٢١ ٢٤ - ١٢٠، ١٥ ٢٥٢، ١٥ ٢٢٩، ١١

ابو علي بخاری ٢٢٦، ٢٥

ابو علي ثقفی ١٩ - ١٠٧، ١٥ ١٧٥، ٢ ٢٨١، ١٥ - ٢٨٢، ١١

ابو علي جوزجانی ٥٥، ٢٢ ١١٩، ١٤ - ١١٨، ٨

ابو علي دقاق ٢٠١، ٢ - ١٨٧، ٢٢ ٢٤١، ١٩ ٢٥٩، ٩ ٢٢٢، ١٨ - ٢١

علي دهقان ٢٢٢، ٢.

علي روزباری ٢٨٨، ١٦ - ٢٨٥، ١٥ ٢١٢، ٢

ابو علي زاهد ٢٢٤، ١٢ ٢٢٥، ٤ - ٦

- علی سہل اصفہانی ۱۷، ۲۲ ۱۱۱، ۱۱ - ۱۱۰، ۱،
 ابو علی سینا ۱۹ - ۸، ۲۰۷،
 ابو علی شبوی ۱۸۸، ۲۰،
 غلی بن عثمان الجلابی ۶۸، ۲۱،
 علی بن عیسیٰ ۷۴، ۲۲ ۱۴۱، ۴،
 ابو علی فارمذی ۱۴۵، ۱۴، ۱۸۸، ۱۲،
 علی قوّال ۲۵ - ۲۱، ۴۱۴،
 عمر ۴۱، ۲۴ ۷۴، ۲۱، ۱۲۰، ۲۱ ۱۴۶، ۴ - ۵،
 ابو عمر (قاضی) ۲۲ - ۲۰، ۲۰۰،
 عمرو العباسان ۲۰۲، ۱۵،
 عمرو ۱، ۱۹۰،
 ابو عمرو ۵۸، ۱۰ ۸۹، ۲۰،
 ابو عمرو دمشقی ۶۳، ۹،
 ابو عمرو زجاجی ۲۰۸، ۲،
 عمرو بن عثمان مکی ۱۲، ۴، ۵ ۴۶، ۲۴ - ۴۰، ۴ ۷۹، ۲۴ ۱۱۰، ۶،
 ۱۴۶، ۱۸ - ۲، ۱۴۷، ۷،
 ابو عمرو بن علی ۲۹۲، ۱۶،
 ابو عمرو نجدی ۲۶۴، ۱۶ - ۲۶۲، ۱۹،
 عیسیٰ ۲۷، ۱۴ ۴۳۴، ۱۴،
 غلام خلیل ۴۸، ۴ ۲۴ - ۱۰، ۸۴،
 ابو الفارس ۱۴ - ۱۱، ۲۰۷،
 فتح موصلی ۴، ۲،
 فخر الملک ۲۹۵، ۱۷،

فرعون ١٧١،٤ ٢٧٠،٩

ابو الفضل حسن ٢٢٤،٢٠-٢٢ ٢٢٥،٧ ٢٢٦،١٢-١٧

٢٢٧،١٧ ٢٢٩،٨-٢٢٧،٤

ابو الفضل ديلي ٢٢-٢٢١،١٦-٢٩٥،

فضيل بن عياض ١٠٧،

ابو القاسم قشيري ١٥-١٢٥،١١ ٢٠٠،٢٢ ٢٠٧،٥ ٢٠٩،٦

٢٢٢،٧-١٢ ٢٢٢،١٢-١٧

ابو القاسم گرگانی ١٢٥،١٢ ١٧-٢٢٢،٦

ابو القاسم نصرابادي ١٨-١٨٨،٤ ٢٦٣،١ ٢١٩،١٢-٢١١،١٨

قطير ٩،١٨

قفال ٩-٢٢٤،٧

كليم ٢٢،٢٠٠ رجوع كن به موسى،

لقمان ٤١،١٠

لقمان سرخسي ٢٢-٢٢٤،١٤

ابو لهب ٢٠٩،١

مالك (دربان دوزخ) ٢٢٤،٤

مالك (بن انس) ١٦٠،١٥

محاسبي، رجوع كن به حارث محاسبي،

محمد النبي ٨،٢٤ ٢٢-١١،١ ١٢،٥،٦ ٢٢،٢١،٢٢ ٢٧،١٥

٢٠،١٢ ٢٢،١٥ ٢٢،٧ ٢٢-٢١،١٤ ٤٤،٦ ٥٤،١٩

٥٩،١٥ ٢-٢٤،١ ٦٩،١١ ٧٤،١٧-٢٠ ٧٥،٢٤

۹۷،۲۲-۲۵ ۹۵،۹ ۹۴،۳ ۸۹،۱. ۸۵،۸ ۸۰،۲۳
 ۱۲۲،۱۵،۱۶ ۱۲۱،۲. ۱۲۰،۱۶-۲۳ ۹۹،۲۱ ۹۸،۲
 ۱۲۳،۲ ۱۲۲،۲۳ ۱۲۸،۱-۲ ۱۲۷،۱۸-۲۵. ۱۲۴،۸
 ۱۷۳،۱۷ ۱۷۸،۱۶ ۱۵۱،۹-۱۸ ۱۴۹،۱۷ ۱۴۴،۲.
 ۱۹۷،۴-۱۴ ۱۹۶،۸ ۱۸۶،۹-۲۱ ۱۸۵،۸-۹
 ۲۱۲،۱۸ ۲۱۱،۵-۱۴ ۲۰۹،۱-۲ ۲۰۴،۲-۲۴
 ۲۱۹،۲ ۲۱۸،۲. ۲۱۷،۱۶ ۲۱۶،۱۶ ۲۱۵،۲۴،۲۵
 ۲۲۷،۵ ۲۲۶،۱۹ ۲۲۵،۱۱-۱۸ ۲۲۴،۲. ۲۲۰،۷
 ۲۱۹،۲۱ ۲۱۶،۲-۱. ۲۱۵،۱۸-۲۴ ۲۱۴،۳
 ۲۰۰،۱۶ ۲۴۸،۱. ۲۴۶،۴ ۲۴۴،۴-۷ ۲۴۲،۱-۱۳
 ۲۶۶،۱۴-۲۳ ۲۶۰،۲۳-۲۶۱،۱. ۲۵۶،۱۹،۲. ۲۵۱،۲۵
 ۲۸۶،۱۱ ۲۸۴،۱. ۲۸۱،۸،۹ ۲۷۹،۸ ۲۷۶،۱۹
 ۲۰۲،۱۵-۲۵ ۲۰۰،۲-۱. ۲۹۸،۲ ۲۹۴،۲۴ ۲۹۳،۴-۶
 ۳۲۲،۱۷ ۳۱۸،۳-۵ ۳۱۵،۱۲ ۳۰۶،۶ ۳۰۵،۲۴ ۳۰۴،۱۱
 ۳۴۰،۱۵ ۳۳۹،۲-۱۳ ۳۳۴،۱۷

محمد باقر ۱۶، ۲۴۰، ۳۳۹، ۹-۲۴۰،

ابو محمد جریری ۱۵، ۳۶، ۱۸، ۳۸، ۱۸، ۳۹، ۵، ۸۹، ۲، ۱۱۵، ۱۶
 ۱۲۵، ۱۱، ۱۳۴، ۲۳-۱۳۲، ۱

محمد بن الحسين ۶، ۲۵۵،

محمد حکیم ۳، ۱۰۲، ۱، رجوع کن بہ محمد بن علی الترمذی،

محمد ذکیری ۲، ۱۲۵، ۱۸-۲،

ابو محمد رُویم ۲۵، ۱۲، ۱۸-۱۶، ۳۲، ۵۵، ۲۳، ۵۶، ۲

۱۲۵، ۱. ۶۴، ۲۲-۶۷، ۱۵

محمد زکریا ۶، ۱۳۶،

محمد بن علی الترمذی ۲۲، ۹۹، ۹۱، ۹-۹۹، ۱۰۲، ۳، ۱۱۸، ۱۲، ۱۲۸، ۱۸،

محمد فضل ٥٥،٢٢ ٥٦،٢ ٥٦،١٥-٨٩،١٩-٨٧،١٩

ابو محمد مرتعش ٨٥،١٨-٨٧،١٨ ٤١٢،٢

ابو محمد مغازلي ٤٦،٢. ٨٤،٦

ابو محمد هروي ١٨١،١٠

محمود غزنوي ٢١٠،٢-٢٠٨،٧ ٢٢٢،٢٤ ٢٢٢،١

مخبر ١٢٧،٢١

مرتضى، رجوع كن به علي،

مرتعش، رجوع كن به ابو محمد مرتعش،

مریم ٢٢٤،١٥

مصطفى، رجوع كن به محمد النبي،

مصطلم ١٢٧،٢١

معاوية ١٢٠،١٧

معتصم ١٤١،٢

معروف (كرخي) ١٨٨،١٨

ابو المعين ١٢٧،١٩

ابو المغيث ١٢٧،١٩

ملا متيان ١٠٧،١٢

مشاد دينوري ١٥٢،٢٥ ١٥٤،٥ ١٦٠،٧-١٥٧،١١ ٢٦٤،٢٢

منصور حلاج، رجوع كن به حسين منصور حلاج،

منكر ٣٦،٧ ٢٤-٢١،١٨ ٢١١،١٩ ٢٢٧،١٧ ٢٢٢،١١

ابو المهر ١٢٧،٢٠

موسى ٢٧،١٤ ١٢٢،٢٤ ١٧١،٥ ١٧٥،٢٢ ٢٠٦،١٢ ٢٢١،١٧

٢٦١،١٦-٢٦٠،٢٢ ٢٧٠،٩ ٢٠٠،٢٢ ٢١٤،٧

ناصرى ٢٢،١٨

ابو نصر سراج ۵۵، ۹ ۱۸۲، ۲۴-۱۸۲، ۱۴ ۲۸۵، ۱۶
 نصرابادی، رجوع کن به ابو القاسم نصرابادی،
 نظام الملك ۲۲-۲۲۶، ۹
 نقیر ۹، ۱۸

نکیر ۲۶، ۷ ۱۸۱، ۲۱-۲۴ ۲۱۱، ۲۰ ۲۲۷، ۱۷ ۲۴۲، ۱۱
 نوح ۲۱۴، ۹ ۲۴۲، ۲۲ ۲۴۸، ۹ ۲۴۹، ۱۷

ابو هریره ۱۲۱، ۱۹

یحیی معاذ رازی ۲۲-۵۶، ۲ ۵۷، ۱ ۹۱، ۲۰، ۲۱
 یعقوب ۲۴، ۹

یعقوب اقطع ۱۳۶، ۱۹

ابو یعقوب نهرجوری ۷۹، ۱۷-۸۲، ۱۲ ۱۴۸، ۱۵ ۲۶۴، ۲۱
 ۲۰۶، ۹

یوسف ۱۹۵، ۱۴ ۳۱۱، ۱۴ ۳۴۰، ۹

یوسف اسباط ۴، ۱ ۷۶، ۱۵-۷۹، ۱۶

یوسف بن حسین ۵۵، ۲۴ ۵۶، ۲

یوسف هذانی ۱۴۵، ۱۴

یونس ۲، ۱ ۱۷، ۱۹

فهرست الاماکن والقبائل

اصفهان ۳۹، ۹ ۱۳-۵۱، ۸ ۱۱، ۷ ۳۳۶، ۹
 آمل ۳۲۷، ۲۳ ۳۳، ۲۳ ۳۳۱، ۳
 انطاکیه ۴، ۲
 اهواز ۱۶-۱۱، ۱۳۷،

باب بنی شیبه ۱۲۱، ۱۵

باب الطاق ۱۳۸، ۲۴ ۱۴۴، ۲ ۱۷۱، ۱۴-۱۶

بارس ۱۸-۹، ۱۲۵، رجوع کن به فارس،

باورد ۲۶۶، ۵

بخارا ۳۳۳، ۱

بسطام ۲۰۱، ۱۷ ۲۰۳، ۲ ۲۵۴، ۲۱

بصره ۱۷، ۵ ۲۱، ۱ ۱۳۶، ۱۷ ۱۳۷، ۱۶-۲۱ ۱۷۰، ۷ ۱۷۴، ۴

۳۹۴، ۸

بغداد ۵، ۲ ۷، ۱ ۱۱، ۵ ۱۴، ۱ ۱۸، ۸ ۲۲، ۱۲-۱۹

۴، ۱۴ ۵۲، ۲۵ ۵۵، ۲۲ ۶۵، ۴ ۸۴، ۷ ۸۵، ۲۴

۱۴-۸۶، ۴ ۱۱۱، ۱۵ ۱۱۵، ۷ ۱۲۶، ۷-۱۶ ۱۳۴، ۹

۱۴۵، ۲۲ ۱۳۶، ۱۷-۲۲ ۱۳۷، ۲۱ ۱۳۸، ۲۴ ۱۴۴، ۲۲، ۲۳

۲۲-۱۶۱، ۴ ۱۶۹، ۱۲ ۱۷۲، ۱ ۱۸۲، ۲۳ ۲۰۷، ۲۲

۲۵۹، ۲ ۲۸۵، ۱۴-۱۹ ۲۸۸، ۲۱ ۲۹۰، ۱ ۳۰۸، ۱۶، ۱۷

۳۱۸، ۲

بقیع ۷-۳۱۸، ۵

بلخ ۸۱،۸ ۱۰۴،۴ ۱۴۵،۲۴ ۲۰۵،۱

بنو اسرائیل ۹۲،۲ ۲۳۰،۱۰

بوشخ ۸۹،۲

بیت الفتوح ۱۹۸،۲۴

بیت المعمور ۲۱۸،۴ ۲۴۰،۶ ۲۴۷،۱۶ ۲۵۶،۲

بیت المقدس ۲۴۷،۱۵

بیضا ۱۴۶،۸

ترکستان ۲۱۵،۴

ترمذ ۹۲،۱۹ ۹۱،۲۲

تستر ۱۴۶،۱۶ ۱۴۷،۵

تید بنی اسرائیل ۹۲،۲

جبل الرحمة ۴۱۴،۱۲

جیحون ۹۲،۲۵ ۱۴-۱۳ ۹۴،۷

چین ۱۴۷،۱۷-۱۹ ۲۴۲،۷

حجاز ۲۲-۲۸،۱۹ ۵۹،۹ ۸۴،۱ ۹۴،۲۵ ۱۱۹،۱۹ ۱۴۶،۲۲

۱۴۹،۱۵ ۱۸۸،۲۳ ۲۴۲،۵۰،۶ ۱۶-۱۴،۱۴ ۴۱۴،۱۴

حوض زبده ۴۴،۱۵

حیره نشابور ۸۵،۲۴ ۴۱۸،۲۲

خراسان ۲۴،۲ ۵۶،۱ ۸۷،۲۲ ۸۹،۱۸ ۱۱۵،۶ ۱۴۷،۱۱-۲

۱۷۵،۱ ۲۱۸،۹ ۲۴۰،۱ ۲۴۲،۶ ۲۸۹،۱۱ ۴۱۲،۲

۴۱۸،۵۲

خُرْقَان ۱۹-۱۲، ۲۰۱ ۱-۴، ۲۰۲ ۲-۴، ۲۰۳ ۱۴-۱۰، ۲۰۴، ۸-۱، ۲۰۷،
خوزستان ۲۰-۷، ۱۴۷،

دار السلام ۲۰، ۲۲۱، رجوع کن به بغداد،

دجله ۲، ۱۶، ۲-۱۳، ۱۹، ۲۳، ۴۷، ۱۰-۱۲، ۱۱۲، ۲۴-۲۱، ۱۴۴،
۲۲، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۱، ۲۸۵،
دماوند ۳، ۱۶۱،
دمشق ۲۲، ۴۱،
دهستان ۱۱، ۲۰۱،
دینور ۲۳، ۱۵۷،

رصافیّه (مسجد) ۲۰، ۲۵۹،

روم ۱۴، ۱۲۷، ۱۶، ۱۵۴، ۲۴، ۲۷۴، ۲۴-۲۴، ۲۸۹، ۱۹، ۲۲۱،
رَی ۲۲-۱۶، ۱۵۴، ۲، ۱۵۶، ۴، ۱۶۱، ۲۴، ۱۸۸، ۱۴، ۲۰۴،
۲۱، ۲۰، ۲۱۸،

زمزم ۱۴، ۱۵۴،

ساغون ۱۴، ۱۵۴،

سامره ۲۱، ۱۱۱،

سرخس ۱۲، ۲۲۴، ۱۲، ۲۲۶،

سومناث ۲۱، ۲۰۹،

سپستان ۱۱، ۱۴۷،

شام ۲۴، ۱ ۵۵، ۲۲ ۶۴، ۶ ۷۵، ۱۷ ۱۵۰، ۲۱ ۱۵۲، ۲۴
 ، ۲۵۶، ۳ ۲۱۵، ۴، ۵

شونیزیه ۲۰، ۱۸ ۸۵، ۲۴ ۱۱۴، ۱۴، ۱۴ ۱۸۲، ۲۳ ۲۸۵، ۱۴

صفا ۱۲، ۱۸

صفاهان، رجوع کن به اصفهان،

طرسوس ۲۸۹، ۲۱

طور سینا ۱۱۸، ۷

طوس ۱۵-۱۲، ۱۰ ۱۱۵، ۷ ۱۸۲، ۲۳ ۱۸۳، ۲۲

عراق ۲۴، ۲ ۲۸، ۱۸، ۱۹ ۳۹، ۱ ۸۹، ۲ ۱۷۵، ۲ ۲۰۴، ۱۷

، ۲۸۸، ۲.

عرفات ۱۴۹، ۶

غزنین ۲۰۸، ۹

فارس ۱۴۶، ۸ ۱۴۷، ۲ ۲۵۸، ۱ رجوع کن به بارس،

فرغانه ۶۳، ۱۶ ۲۶۵، ۲۱

فید ۸۴، ۱

قادیسیه ۱۵-۱۲، ۵۲ ۱۲۶، ۲۱

قاف ۲۱۴، ۱.

ابو قیس ۱۲۰، ۲۵ ۱۲۱، ۱

قدس ۲۹۳، ۲۲

کازرون ۲۹۱،۲۱ ۲۹۴،۱۶ ۲۹۶،۲۴

کربلا ۱، ۴۴،

کرمان ۵۶،۲۱ ۲۹۶،۱۴

کشیر ۱، ۲، ۱،

کعبه ۲۸،۱۹ ۵۲،۶ ۸۸،۱۴ ۱۲،۲۵ ۱۲۱،۱۱-۱۴

۱۴۸،۱۴ ۱۴۹،۱،۲ ۱۶۴،۱۴ ۲۱۸،۴-۹ ۲۴،۱-۵

۲۴۷،۱۴ ۳۱۲،۹-۲۴ ۴۴۴،۱۹

کوفه ۱۱۱،۲۱ ۱۸۷،۱۴

گیلان ۲۲،۲۰

لبنان ۲، ۴، ۲، ۴،

لکام ۱۰۰، ۵ ۲۶۲، ۶

ما وراء النهر ۱۷-۱۱، ۱۴۷،

مداین ۸۴، ۹

مدینه ۶۴، ۲۴ ۱۲۶، ۱۵ ۱۴۹، ۱۶ ۱۹۸، ۲۱ ۲۵۶، ۱۹

۴۱۹، ۴

مرو ۱۸۸، ۸-۱۹ ۱۸۹، ۸ ۱۹۲، ۲۴ ۲۶۶، ۶ ۲۶۸، ۸-۱۱

۴-۷، ۴، ۲، ۴، ۲، ۴ ۴۲۴، ۶-۱۲ ۴۴۱، ۶

مروه ۱۲۰، ۱۸

مشهد انبار ۱۹، ۹، ۱۰

مصر ۱۲۷، ۲ ۲۶۴، ۲۰ ۲۸۵، ۲۱

مقام ابرهیم ۱۲۱، ۱۷

مکه ۱۶، ۲۴ ۱، ۴، ۲ ۱۱۲، ۸ ۱۱۹، ۱۷-۲۴ ۱۴۲، ۱۰

۲۴۴،۱. ۱۵۲،۸-۲۲ ۱۵۱،۲۱ ۱۴۹،۱ ۱۴۷،۱۵-۲۲

۴۱۲،۵،۶ ۴۰۸،۱۷ ۴۰۶،۱۹ ۴۰۰،۱۷ ۳۵۶،۱۸-۱۹

،۴۱۴،۹ ۴۱۴،۵

،۱۵۲،۲۴ منا

،۴۲۵،۱۴ مینہ

،۴۲۶،۱۸ ۱۸۴،۷ مینہ

۶۲،۱۶ ۵۷،۱ ۵۶،۵ ۵۵،۲۲ (نیشاپور و نیشاپور)

۲۲۴،۹ ۱۸۹،۸-۱۲ ۱۱۵،۲ ۱۰۹،۱۹ ۸۹،۲۱-۲۴

۴۱۶،۲۴ ۲۸۱،۱۸ ۲۶۸،۴ ۲۶۲،۲۴ ۲۵۸،۲

۴۴۲،۶ ۴۴۱،۲۱ ۴۴۰،۱۹ ۴۱۹،۴ ۴۱۸،۱۸-۲۱

،۴۴۴،۲۴ ۴۴۴،۲۴،۲۵

۴۱۶،۲۴ نصرآباد

،۱۹۹،۶ ہری

،۱۴۷،۱۹ ہند

،۱۴۷،۱۷ ہندوستان

،۲۶۵،۲۲ ۱۴۶،۸ واسط

،۲۱۱،۱۷ بن

فهرست کتب

شرح القلب ، ۹۹، ۲.

قران ۴، ۱۱ ۸، ۲۴ ۲۴، ۲۲ ۱۹-۲۰، ۱۲ ۲۷، ۹ ۲۴، ۱۹، ۲.
 ۷۸، ۶ ۷۷، ۴ ۱۰۰، ۱۵ ۱۰۴، ۹ ۱۱۹، ۲۲ ۱۲، ۱
 ۱۰۶، ۷-۱ ۱۶۶، ۹ ۱۸۴، ۱ ۲۰۲، ۱-۹ ۲۲۶، ۵ ۲۴، ۴
 ۲۴۹، ۶ ۲۸۱، ۲۴ ۲۹۲، ۴-۶ ۲۹۵، ۴ ۳۰۰، ۲۴
 ۱۷-۱۸، ۴، ۸ ۳۰۰، ۲ ۲۲۶، ۵ ۲۲۸، ۱۵-۲۱ ۲۲۹، ۵
 ۱۶-۱۷، ۱۴، ۴۴۶

کتاب السرّ ۱۸، ۴۰،
 کتاب کَمع ۲۱، ۱۸۲،
 کتاب محبت ۶، ۲۸،

گنج نامه ۲۸، ۵-۲۷، ۱۱

شب رفت و حدیث ما بی پایان نرسید

شب را چه گنه حدیث ما بود دراز

خشك I. 21. — شیخ ابو سعید گفت ازو پرسیدم که سر چیست الخ
 یاد for انتظار H. bis. H. مکنید 25. — خشك I. 22. — خشك
 after مستقبل را.

330, 7. After دهند H. adds که ایشان محتاجند و کریم عطا محتاج
 دهد. — 9. The article on Muhammad Bāqir is in I. and M. only. I
 give the text of I. down to ترا میخوانم (340, 6); the remainder is
 from M. — 10. M. بر اهل. The passage beginning آن امام اولاد نبی
 and ending از وی باز مانده (l. 18) is pasted over and illegible in I.
 M. و گزیده. — 11. I supply احفاد by conjecture. The word is
 obliterated in M., except the last letter, which seems to be ل. — 13.
 طایفه is obliterated in M. — 14. After بود M. has a word (or words)
 ending in ت. — 24. M. بنوم for بنو امیه.

340, 1. I. om. فرو گذاشتند. — 3. M. بی بیج نعت سزا نیست I.
 om. روا. — 5. I. تو از تو. — 6. After میخوانم I. concludes
 with these words: [in marg. میگوید و میگوید و میگوید و میگوید
 الحمد لله رب العالمین وصلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعین تمام شد
 برگ. — 7. این بحر اسرار و حقایق و گنج معانی و دقایق
 کی for که. — 11. M. که. — 16. M. om. وناجنا.

Asrār, p. 35, l. 6 sqq. — 15. نقلست الخ. Cf. *Asrār*, p. 35, l. 17 sqq. — 19. N. سر کر for کل کن. *Asrār* (p. 41, l. 8 and l. 14) has سر کر.

327, 1. N. کل کر. — 3. چون شیخ الخ. Cf. *Asrār*, p. 39, l. 15 sqq. l. مهبینه. — 6. و گفت الخ. Cf. *Asrār*, p. 49, l. 18 sqq., and p. 50, l. 12 sqq. — 7. پس از آن الخ. Cf. *Asrār*, p. 40, l. 1. sqq. I. مسینه. — 8. *Asrār* has ما را بماندند for ما نمودند and so N. The reading in the text should be corrected accordingly. — 16. و گفت الخ. Cf. *Asrār*, p. 43, l. 13 sqq. — 18. در قبضی تمام الخ. Cf. *Asrār*, p. 44, l. 12 sqq. — 22. *Asrār* هنوز زود کاری بودی. — 23. نقلست الخ. *Asrār*, p. 52, l. 16 sqq.

328, 4. After ن. adds در شب خشک کردن N. adds و بر حبل افگند و هم در شب خشک شد. — 7. N. بشارتها for فثارها. — 8. *Asrār* میهنی for مهنگی. — 9. برند is probably an error for بزند. *Asrār* has بزنده. — 13. I. و حاصل. — 22. I. بر نهار for زندهار.

329, 9. I. om. را after جوان.

330, 11. Read یاران. — 18. نقلست الخ. Cf. *Asrār*, p. 75, l. 12 sqq.

331, 6. نقلست الخ. This anecdote is told at greater length in *Asrār*, p. 76, l. 18 sqq. چنانکه عادت الخ. Cf. *Asrār*, p. 77, l. 16 sqq.

332, 6. نقلست الخ. Cf. *Asrār*, p. 94, l. 3 sqq. — 22. I. om. بدست بزین. — 23. I. گرفتن.

333, 12. نقلست الخ. Cf. *Asrār*, p. 95, l. 15 sqq. — 15. I. تهی for بر عینه. — 17. نقلست الخ. Cf. *Asrār*, p. 101, l. 13 sqq. — 24. نقلست الخ. Cf. *Asrār*, p. 119, l. 10 sqq.

334, 16. I. انت. — 24. نقلست الخ. Cf. *Asrār*, p. 133, l. 3 sqq.

335, 6. I. می آید. — 15. نقلست الخ. *Asrār*, p. 380, l. 14 sqq. — 20. I. چست و جوی for سه; so *Asrār*, p. 438, l. 6 sqq., where چست و جوی is added. I. گفتگوئی. — 24. I. جمله.

336, 1. نقلست الخ. Cf. *Asrār*, p. 465, l. 19 sqq. — 6. *Asrār* هرگز هردو. — 12. *Asrār* دست زده شیطان. — 22. Read with *Asrār* (p. 468, l. 7): از اول تا آخر باز گفت نظام املک گفت کسی الخ.

337, 4. This article is wanting in K. The text follows I. — 5. H. زتل for بدل. — 8. I. کرامات. — 11. I. om. عر. — 14. I. om. الله. — 23. I. کاررا for دنرا, but دنرا in marg. — 24. H. omits the verse. I. چرا *contra metrum*.

338, 1. I. گفت for گفتند. — 3. I. om. دست. H. بود که. — 6. H. بیدار. — 8. H. آن که تو در ترک اوئی. — 15. I. باشم. — 18. After ناگفته H. proceeds:

— 6. K. کسی از نخستین بداندی. — 16. K. om. با نایینای. — 19. K. inserts *after* بگفت. — 21. K. که مرید.

321, 1. K. om. مرید. — 2. K. om. چه before حانست. — 3. K. om. از. — 4. K. گفتین. — 6. K. ام for ایم. — 7. K. بر for برای. — 8. K. om. غیرم. — 9. K. من فرزندان. This way of writing و occurs several times in K. — 21. K. برآ آورد. — 25. K. om. نیاوندی.

322, 1. K. کرد for کردند. K. om. را after ترسا. — 7. K. om. رسید. — 10. Of the MSS. and editions which I have used only I. and N. contain the article on Abú Sa'íd b. Abi 'l-Khayr. The text given here is that of I. Some passages have been compared with N., which has a great quantity of additional matter; and I have also collated the *Asrárü 'l-Tawhíd fi Maqámát-i 'l-Shaykh Abi Sa'íd*, ed. by Shukovski (St. Petersburg, 1899). — 13. I. om. الله. — 21. *Asrár*, و او هرگز الخ. : *Asrár*, p. 10, l. 7 sqq. — 23. نقلست الخ. Cf. *Asrár*, p. 14, l. 4 sqq. I. نقلست که از پدرش که دوستدار الخ.

323, 5. نقلست الخ. Cf. *Asrár*, p. 14, l. 16 sqq. — 6. *Asrár* has بر آن طاق. — 9. N. نصیب for فیض. — 13. I. om. طاق. — 21. I. یادی دار شعر لئن الخ. According to *Asrár*, p. 15, last line and foll., the words لئن الخ. were spoken by Abú Sa'íd's father. *Asrár* جمع for ترق. — 23. و یکبار الخ. Cf. *Asrár*, p. 16, l. 20 sqq. — 24. *Asrár* من بی تو جاننا for سخن خدا با خدای سخن سخن. — 25. *Asrár* بی تو دمی.

324, 3. و کشف چه بود. This passage down to گفت یکروز الخ. (l. 6) is an abridgment of *Asrár*, p. 17, l. 6 sqq. — 6. تا بعد از شش. — 7. ابو عبد الله حصری *Asrár*. Cf. *Asrár*, p. 22, l. 6 sqq. *Asrár* قال فقال. — 8. *Asrár* om. from چنانکه to گفت. — 9. I. appears to have شاهین for شبانه, which is the reading of N. — 12. *Asrár* زاهر for زاعد. — 13. After ساختم N. proceeds: يك سبق سه روز گرفتی و آن سه روز در عبادت بودی. — 25. *Asrár* (p. 25, l. 1), کسانی را که سمعی دارند.

325, 8. I. بدین شیخ. — 9. In *Nafahát* (p. 340, l. 7) the words مستك الخ. are given as the first hemistich of a couplet. — 14. *Asrár* (p. 26, l. 6) has سبای for سیاق. — 16. *Asrár* درهء for درهء male. — 21. نقلست الخ. Cf. *Asrár*, p. 28, l. 4 sqq. — 21. نقلست الخ. Cf. *Asrár*, p. 32, l. 4 sqq.

326, 3. I. نهادم, but see *Asrár*, p. 33, l. 6. — 11. نقلست الخ. Cf.

315, 1. K. همان کسرا دید گفت. — 2. I. نسبت ببشریت. — 3. K. om. جسمانی. — 4. K. طبیعیت. — 5. K. om. نسبت. — 6. KH. تحقیق for طبیعت بی قیمت. — 7. Read روا for رو. — 8. K. om. بنده. — 9. III, om. بنده را. — 10. K. om. from ملایکه. — 11. H. کند; II. کند. — 12. K. om. بلکه. — 13. K. om. بنده را. — 14. I. مکنه for ملک. — 15. K. om. from دلالت. — 16. K. om. بنگری.

316, 1. III. om. و موافقت حق نیکوتر. — 2. K. has امر for حق. — 3. K. om. from و چون. — 4. K. om. from قناب علیه to و چون. — 5. K. میکند bis. — 6. H. سر for روح. — 7. K. om. چگونه. — 8. II. بر ادرا. The true reading is بر آورد or بر وردها (see Qushayrī, p. 35, l. 5). K. appears to have. — 9. K. گفت آنکه بیراترا هست گفت الحج. — 10. K. om. رخسار مرگ ناجستن. — 11. K. om. نه. — 12. K. om. بر شبلی for بدرسنکی.

317, 1. K. حرمت for خدمت. — 2. KI. بگویم. — 3. K. om. گفتند for گفت. — 4. III. om. from سؤال to لازیدنکم. I supply the words سؤال کردند از معنی which do not occur in K. — 5. K. نعمت for منع. — 6. K. om. ترا. — 7. H. نیست for هست. — 8. K. om. نمذنت. — 9. K. om. after و گفت. — 10. K. om. بر. — 11. K. om. قرب for قوت. — 12. I. دل for روح. — 13. K. om. برکات الحج. — 14. K. om. برسد او نه. — 15. K. om. رسید او نه. — 16. K. om. from گفت. — 17. K. om. ایشار. — 18. K. om. شکستن for شکستن (l. 22).

318, 1. K. om. و گفت. — 2. K. om. حساب بقیع. — 3. K. om. حساب. — 4. K. روز for روزی. — 5. K. om. برسدند. — 6. K. om. from ازینجا. — 7. K. om. ازینجا باز آرند to بر گیرند. — 8. IH. om. که after برده. — 9. K. om. از. See note on I **332**, 9. K. om. از.

319, 2. استا for استاذ is in K. only. — 3. K. یکی for زکی. — 4. K. om. ابوالحق را. — 5. K. om. نقلست. — 6. K. om. مشایخان. — 7. K. om. باحد for با حق. — 8. K. om. و مرا. — 9. K. om. وقت. — 10. K. om. و من در آرزوی آنم که یک ساعت.

320, 1. K. اول صوفی است. — 2. H. مرغی خوشن. — 3. K. om. طاویه دوختی و یکی بدو آنچه فروختی و زیادت ازین نفروختی و یک درم بکسی دادی که اول پیش او آمدی و یک درم بنان دادی و بر سر زاویه با فروختی. — 4. K. درویشان بکار بردی آنکاه از پس طاویه دیگر شدی.

که او در جهت 15. H. — که گفت to از شیخ 14. K. om. — عمر.
 K. om. from (1. 17). — 17. K. om. بمشایخ مکه to تا آن وقت است.
 گفت. — 20. K. om. اگر before گفت. — 19. K. om. در بغداد بنازگی.
 H. adds گفت نیکو گفتی H. هست After — 24. Instead of او از ددها H.
 has جنبیدن درختها.

309, 2. H. بود که او را نور. — 6. H. om. from استناد to گفت.
 — 8. K. om. باید. K. ذکر for ذاکر. — 10. K. عزت for غیرت. — 12. K.
 از چه افتادن H. بهای. — 18. K. om. دانند for دانم. — 16. H. کند.
 — 23. H. for بکنایه گاری مقور آمده است. — این ناجوانمردی بدین ناجایگانی
 25. H. اورا for دل وی. — توبه کند.

310, 4. K. نماید for نماید. — 5. H. مخلوق خود را الخ. —
 K. om. برسیدند. — 6. K. نماز for خلق. H. قائلبها for عالمها, but
 Qushayrî (p. 5, l. 5 from foot) has قوالب. — 7. K. om. خلایق را. K.
 از عکس H. دینری after جانب. — 9. K. دوروی for در وی.
 — 12. K. منقطعاً. — 15. H. خبر نبود. — 11. H. معارف مقدمه
 18. H. for حقیر. — و گفت او را در آنچه بود طمع کنی K. has میداری
 H. ربارا داشته. — 23. K. تحت for نخست. — 21. K. احقر.
 K. om. from هر که و. — 24. K. رجا for خوف. — مفارقت.

311, 1. K. از. — 5. K. om. ولیکن یکبار بر آن و میان این و آن.
 6. K. کند for گرد. Perhaps we should read علم روشن. — 7. K. om. روز.
 11. H. مشهور: K. gives this saying as follows: — 12. K. گفت الخ. —
 16. After خواست H. concludes در تدبیر کار. — 15. K. و مقبول باش
 I. معرفت for موت. — 19. I. و در آن سماع وفات کرد with مکرمات.

312, 1. I. دقت نظری. — 6. Instead of مکه IH. have نشاپور. —
 از آن وجد. — 25. K. خورم for خرم. — 12. H. بوئی for فرینی. — 10. K.
 و گفت بیت: H. has: حال.

گفت ای رعنا عروس سرفراز * در میان مکه بنشسته بناز

313, 9. K. چه for که before کار. — 10. III. پدرت. K. در for
 کرامت تراست. — 21. I. بر ابر for ابر. — 19. K. گرفتش. — 12. I. درین
 22. K. om. بسازی. I. نسازی. K. om. آب before هستی.

314, 5. K. ازین بر لاف زنی. — 6. K. اگر درین دعوی. — 8. K.
 این شگرا که دشمن H. این سگرا که تابع نیست. — 12. I. از یک ذره
 ربانی بود تبری از کمان: H. has: در آمد. — 13. After اهل بیت است
 گفت که گفتند الخ. — 21. K. شیخ الخ.

کسانی نبشته بود که بر دست او مسلمان شده بودند و اسامی توبه کردگان بر دست او و اسامی کسانی که بزیارت او آمده بودند و ازو دعاء در خواسته تا این صحیفه با وی در خاک دفن کنند و می گفت مرا حاجتی بود رحمة الله عليه.

304, 3. K. has (sic) ابو العباس سبّاری for احمد خواری — 4. H. كرامت for امانت and دیانت for امانت. — 9. K. در خاندان. — 13. K. seems to be a mistake for غمزی. Qushayrī (p. 5, l. 14) has غمزی. — 14. امام حقه (illegible) و از آن متصوّفه الخ نقلست که او را گفتند که معاش تو الخ. — 23. III. العباس.

305, 1. K. باریکی. I. طبع for طبع. — 4. K. om. حکمت را. I. دل for در حال. — 5. I. مکر for فکر; Bombay ed. ذکر. — 6. I. om. from دون. — 7. I. وحشت که to بتوحید فرو می شود for توحید از آن افزون آید. — 11. I. جبر ذوق. — 14. IH. om. گفت الخ. — 16. I. افتند. — 19. K. om. اگر در نماز. — 20. K. om. هرجه بر تو بدارت الخ. — 22. In the first hemistich Qushayrī (p. 117, l. 9 from foot) reads محلا, and in the second بیری فی الحیوة تری for مقلتای تری.

306, 3. K. محبوبست for محبوسست. — 4. The article on Abū 'Uthmān Maghribī is wanting in I. H. gives his name as ابو عثمان المغربی. — 5. H. اسرار دقائق. — 6. H. انوار حقائق. — 7. H. سعید بن سلام المغربی. — 8. H. خطری عظیم داشت. — 13. H. در من دراز من. — 14. After و وفات او در نیشاپور بود در تاریخ سنه ثلاث و سبعین و H. adds: ثلثائه. — 19. After K. has a word which is illegible. — 20. From this point to the end K. is written in a more modern hand. — 22. K. om. رمق خلقت. — 23. KH. بشکر and شکر. — 24. K. om. آمدم.

307, 1. H. در خیال. II. نرسید ندا for بفرع. K. بعرف. — 2. K. مستی. — 3. K. om. گفتند. K. معتبران for معتبران; H. گفت. — 4. K. om. پیغامبران. — 5. K. om. گفت. — 6. K. om. از آن. — 7. K. om. رنجهای سخت بودی. — 8. K. om. یا for تا. — 9. K. om. سخت تر. — 10. H. ابو الفوارس. — 11. K. om. از آن. — 12. K. om. از آن. — 13. K. om. از آن. — 14. K. om. از آن. — 15. K. om. از آن. — 16. K. om. از آن. — 17. K. om. از آن. — 18. K. om. از آن. — 19. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 20. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 21. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 22. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 23. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 24. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 25. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 26. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 27. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 28. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 29. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 30. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 31. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 32. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 33. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 34. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 35. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 36. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 37. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 38. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 39. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 40. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 41. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 42. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 43. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 44. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 45. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 46. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 47. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 48. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 49. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 50. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 51. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 52. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 53. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 54. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 55. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 56. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 57. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 58. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 59. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 60. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 61. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 62. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 63. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 64. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 65. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 66. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 67. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 68. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 69. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 70. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 71. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 72. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 73. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 74. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 75. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 76. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 77. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 78. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 79. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 80. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 81. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 82. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 83. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 84. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 85. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 86. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 87. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 88. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 89. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 90. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 91. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 92. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 93. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 94. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 95. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 96. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 97. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 98. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 99. H. om. from نقلست to روم (l. 20). — 100. H. om. from نقلست to روم (l. 20).

308, 1. K. ستانیم. H. ستانیم تا آرزویی. — 2. K. دیگر خواهیم. — 3. K. و یک لحظه. — 4. K. و یک لحظه. — 5. K. و یک لحظه. — 6. K. و یک لحظه. — 7. K. و یک لحظه. — 8. K. و یک لحظه. — 9. K. و یک لحظه. — 10. K. و یک لحظه. — 11. K. و یک لحظه. — 12. K. و یک لحظه. — 13. K. و یک لحظه. — 14. K. و یک لحظه. — 15. K. و یک لحظه. — 16. K. و یک لحظه. — 17. K. و یک لحظه. — 18. K. و یک لحظه. — 19. K. و یک لحظه. — 20. K. و یک لحظه. — 21. K. و یک لحظه. — 22. K. و یک لحظه. — 23. K. و یک لحظه. — 24. K. و یک لحظه. — 25. K. و یک لحظه. — 26. K. و یک لحظه. — 27. K. و یک لحظه. — 28. K. و یک لحظه. — 29. K. و یک لحظه. — 30. K. و یک لحظه. — 31. K. و یک لحظه. — 32. K. و یک لحظه. — 33. K. و یک لحظه. — 34. K. و یک لحظه. — 35. K. و یک لحظه. — 36. K. و یک لحظه. — 37. K. و یک لحظه. — 38. K. و یک لحظه. — 39. K. و یک لحظه. — 40. K. و یک لحظه. — 41. K. و یک لحظه. — 42. K. و یک لحظه. — 43. K. و یک لحظه. — 44. K. و یک لحظه. — 45. K. و یک لحظه. — 46. K. و یک لحظه. — 47. K. و یک لحظه. — 48. K. و یک لحظه. — 49. K. و یک لحظه. — 50. K. و یک لحظه. — 51. K. و یک لحظه. — 52. K. و یک لحظه. — 53. K. و یک لحظه. — 54. K. و یک لحظه. — 55. K. و یک لحظه. — 56. K. و یک لحظه. — 57. K. و یک لحظه. — 58. K. و یک لحظه. — 59. K. و یک لحظه. — 60. K. و یک لحظه. — 61. K. و یک لحظه. — 62. K. و یک لحظه. — 63. K. و یک لحظه. — 64. K. و یک لحظه. — 65. K. و یک لحظه. — 66. K. و یک لحظه. — 67. K. و یک لحظه. — 68. K. و یک لحظه. — 69. K. و یک لحظه. — 70. K. و یک لحظه. — 71. K. و یک لحظه. — 72. K. و یک لحظه. — 73. K. و یک لحظه. — 74. K. و یک لحظه. — 75. K. و یک لحظه. — 76. K. و یک لحظه. — 77. K. و یک لحظه. — 78. K. و یک لحظه. — 79. K. و یک لحظه. — 80. K. و یک لحظه. — 81. K. و یک لحظه. — 82. K. و یک لحظه. — 83. K. و یک لحظه. — 84. K. و یک لحظه. — 85. K. و یک لحظه. — 86. K. و یک لحظه. — 87. K. و یک لحظه. — 88. K. و یک لحظه. — 89. K. و یک لحظه. — 90. K. و یک لحظه. — 91. K. و یک لحظه. — 92. K. و یک لحظه. — 93. K. و یک لحظه. — 94. K. و یک لحظه. — 95. K. و یک لحظه. — 96. K. و یک لحظه. — 97. K. و یک لحظه. — 98. K. و یک لحظه. — 99. K. و یک لحظه. — 100. K. و یک لحظه.

الفروج (زاذان فروج read) بود بگبری از دنیا برفت اما شهریار مسلمان شد.
— 22. KI. om. from صحبت و down to قدس الله سره.

293, 4. H. مجلس for مسجد. — 11. H. که شیخ. — 18. IH. have پرستنی for پرستی. گوشت نتوان خورد.

و گفت. — 19. KH. om. دانشمندی for عالمی از خراسان. — 24. (296, 24). اندک شوند و گفت روزی. I. om. from آنچه الخ.

296, 11. K. سیاق for شبیهت. — 12. After داشت K. proceeds: فقیه ابو الحسن گفت مرا بخاطر آمد که شیخ این سخن می گوید و رنگ
— 16. طیلسانش نیل است شیخ در حال روی من آورد و گفت الخ.
از آنکه آخرت غیبت است H.

297. 1. نقلست الخ. This story occurs in KI. but not in H. K. om. و فرج زاذ گفت آنچه من نبشتم. After شدند K. adds: بیست و
خدایرا می نوشتم و گفت کسی هست که بدخوابه سال مسواک می کند
و اورا ثواب مسواک حاصل نیست زیرا که نیت او باکی دندانست نه...
بنعیم و گفت down to 5. I. om. from سنت (word illegible) ... — 13. K. ملوک for ملولان; I. ملوکون. I. om. from
در راه for در همه خیرات H. — 16. H. سود ندارد و گفت
(298, 23). با خطر باشد و گفت down to 18. KI. om. from که روی

بی نظام بود. — 21. After نفس و شیطان از یک جانب H. has هر دو نبوتش نیک نبوت.

299, 1. KI. om. from گفت و down to فرزند (l. 14). — 14. KI. غذایی باید کرد و گرسنگی K. has: سخنست. و گفت تصوف الخ.
بکار خود for بکار کسی K. — 16. باید کشید و جفا باید دید از هر کسی
و گفت H. om. و گفت ای ضعیف بنرس از قوی K. adds: باش. — 17. After نقلست کاجون از اصحاب بسفری K. adds: عزیز است الخ.
و گفت I. om. from رفتی گفتی هر کجا که سلامت بدید باز گردید
to the end of the article. — 20. H. فعلیها.

300, 20. H. وهمهم for وهمهم. — 25. من الانسان is written in small type over تجری.

301, 10. H. حفظ نفس. — 18. H. نهاده است. این طفلکان is written over ستاده ام.

302, 5. The dialectical sayings which follow are probably corrupt, but I must leave them as they stand. — 6. Bombay ed. om. گوشت. Bombay ed. apparently فبردت. — 8. Bombay ed. توی for تویی. — 13. H. بی روح بود.

303, 20. نقلست که. K. gives a fuller text here, viz. چون شیخ را وقت نزدیک آمد وصیت کرد که آن صحیفه که در روی اسامی

with three more, by Qushayrī, p. 162, l. 14 seq. — 16. I. has: برگ آیم
 خصری. 17. K. نیست که بی شوق او باز گردم یا برشوت ببیشتت فرود آیم.
 — ابو الحسن علی بن ابراهیم الخصری: H. gives his full name: حصری. I.
 18. IH. آن خواجۀ علم رتانی. I. حکم for حلم. — 19. I. محترم.

289, 4. I. تصوف for صوفی. — 7. I. بقضاء for بفضل. — 8. K. ننگری.
 — 9. K. om. را after تعالی. — 10. I. احمد نصر مرید او بود شصت الحج. —
 11. K. طرطوس for میران. — 21. I. and Bombay ed. have طرطوس.

290, 6. IH. om. جرمش الحج. — 8. K. om. گفت. — 10. IH. om.
 from مردمان to نگریذ. K. نگویذ. The text of this saying can be
 restored from Qushayrī (p. 35, l. 7): انلس یقولون الخصری لا یقول بالنوازل:
 حصری بنوازل نگویذ مرا. وعلی اوراد من حال الشباب الحج
 K. دل for در اول حال نظر کردم. — 12. IH. وردهاست از حال جوانی الحج
 — زیادت آمد در آخر. — 13. K. om. from آخر to دل. — 14. K. صاحب دلی. —
 15. Qushayrī (p. 158, l. 3 from foot) has افراد القدم H. اوطان. —
 یعنی فراموشی از آنچه دانی. I. آموخته for میدان. II. نسیان for نشان. K.
 — 18. (l. 21). یعنی to بگذارید. — 17. IH. om. و از آنچه ندانی
 اگر بندۀ را خود باز گذارند همه مخالفت. — 21. H. خلعت for خلعت. K.
 توفیق و عنایت. — 22. H. بخوف for بدو. K. و عیبیان از روی در وجود آید
 24. K. ظهور. — 24. K. ساحت for راحت. — 23. I. تا بنیغ. III. عتاب
 for عتاب.

291, 4. H. ترك آنچه دانی. — 7. H. حکم for هر. K. کجور بازی.
 11. — 10. K. شود. — 9. I. بپرد. I. اوقات for اوقات. — 11. شود.
 کدورات مخالفت. — 14. I. وجد از وجود. — 12. K. عدم خویش.
 — 17. The text of this article on Abú Isháq Shahryár Kázarúní is
 mainly derived from H., which is very much fuller than either K. or
 I. In the Preface, p. 3, note 1, I have made the erroneous statement
 that I's text is much fuller than that of K. As a matter of fact, the
 length and contents of the two articles in question are nearly the
 same. K. has a few brief passages which are wanting in IH. as well
 as the following sayings and anecdotes which occur in one or both
 of these texts: نقلست (296, 9), نقلست الحج (294, 7), نقلست الحج
 و گفت (297, 12) و گفت الحج (297, 1), نقلست الحج (296, 24), الحج
 تصوف الحج (298, 23) و گفت الحج (297, 17) و گفت الحج (297, 15), الحج
 (299, 14), نقلست الحج (303, 20) and گفت الحج (290, 16) و گفت الحج (299, 14).
 — 18. K. مشناق مختار. — 19. K. شیخ for شمع. — 20. K. مشناق مختار.
 — 21. After از کازرون بود. — 21. K. سوزی بی نهایت for صفاتی بنیایت.
 بذر (جندش read) مهایش (sic) که شهریار بسر او بود بنام زاد: proceeds:

284, 5. I. بشوئیم. — 11. IH. om. from *توك دعوى* to *گفت* in the next line. — 17. K. *تا وقتی که درو گذشته*. — 18. K. om. *یا* before *بعد*. — 20. K. om. *هر دو*. — 22. K. *حالت* for *خیر*.

285, 1. H. *بندۀ خالص*. After *خدایرا* K. has *که عیاری کردی*. K. *بندۀ*, but reads *احرار* for *آخر*. — 3. IH. *بندۀ لذت معاملات نیابد*. K. om. *بندۀ*, but reads *نیابد*. — 4. K. om. *خودرا*. — 5. K. *قطع* for *قطع*. — 7. K. *جهد*. — 8. I. *مضاعه نفس*. — 9. K. *او* for *و*. — 12. IH. om. the Arabic prayer. — 13. K. om. *چون*. K. *نرد* for *فزدیک*. — 15. H. *حضرت*. — 17. IH. *ابوعلی*. — 20. I. *او حاضر بودند*.

286, 6. After *طهارت* I. proceeds: *تو بوقت*. — 12. K. om. *بازده*. — 14. K. *عصا*. — 17. Probably we should read *مرغ در حد مرگ*, since Qushayrî (p. 73 l. 23) has *صار الطائر فی حد الموت*, Qushayrî (p. 170, l. 3) attributes this saying to Abú 'Abdalláh al-Qurashî. — 20. Omit *با* with K. Qushayrî (p. 6, l. 16) has: *بائبات مفارقة التعلیل وانكار التشبيه*. — 22. K. om. *و تفرقه الخ*. — 23. IH. om. *بر* before *ظاهر*. — 24. K. om. *بذو*.

287, 2. K. om. *که جمله*. — 4. H. *از برای آنکه*. I. *از برای اهل*. — 5. *خنبیم* is conjectural. K. has *خنبیم*; H. *خشم* (*sic*). The word translates *خنبنا* (Qushayrî, p. 184, l. 19), so that the reading *خنبیم* from *خنبیدن*, a by-form of *خمیدن*, is perhaps not impossible. — 7. IH. om. *و گفت الخ*. — 12. K. om. *دل*. I. has: *چون دل خالی گردد از حبت ریاست و نفس از حبت راحت از دل حکمت الهیه* and so H. — 15. I. *چه بود گفت آنکه باز*. — 17. K. om. *سرمس* before *سمع*. IH. om. from *گفتند* to *بدوزخ* (l. 19). — 21. IH. *جأحد* for *واحد*. IH. *در آید* for *زاید*.

288, 1. K. *نکنی*. — 4. K. om. from *فاضلترین* to *حیاست*. — 6. K. *آستانۀ بقاست*. H. *آستانۀ فناست*. — 8. H. *است* for *آنست*. — 9. I. *مراد* for *مراد*; H. *جوانمرد*. — 10. H. *ابتلائی*; I. *با اهلانست*; K. *تنگترین زندانها* for *نیکمردان*. — 14. K. *نگشته*. After *نشانها* for *شادینها*. I. *می نمایند*. — 15. I. *جواب ایشان از درد دل میگفتی که بحق لا نظرت الی سواک*. This hemistich (with *و بحق* in place of *بحق*) is cited, together

sense. — 14. IH. سخنش منقطع. — 15. II. has *هرکه* for *و گفت هرکه*. — 19. K. نخواهند. *هرکرا* for *هرگز*. K. — 18. K. *هرگز* for *که*. — 20. K. کردن. — 21. K. رجوعش. — 22. K. om. گفت. — 23. K. om. گفت.

از آن غرور. K. — 4. K. *شبیوت* *حق*. K. om. — 5. K. *مقابلت* for *معاملت*. — 6. K. *ازل* for *اجل*. — 7. K. *و از ادب* with K. The other texts omit. — 8. K. *رحم* for *حرم*. — 9. Read *بدان ایمان مومنم*. — 10. K. *محببت* for *محنت*. — 11. K. *دولت* *روزگار* *مرد*. — 12. K. *مفقیر* for *فقیر*. — 13. K. *خلع* for *خلف*. — 14. K. *روی* *کرد* *بوجه* *الله*. — 15. K. om. گفت. — 16. K. om. گفت.

280, 2. K. *و خشمگین*. I. *معصیت* for *بمقت*, but *بمقت* in marg. II. has the note *بمقت بالفتح دشمنی*. — 3. Read with K. *من شدت* *بمقت* *معرفت*. — 4. K. *براء* for *ندای*. — 5. K. *بمقت* *بمقت*. — 6. K. *بمقت* *بمقت*. — 7. K. *بمقت* *بمقت*. — 8. II. *بمقت* *بمقت*. — 9. K. *بمقت* *بمقت*. — 10. IH. *بمقت* *بمقت*. — 11. After *بمقت* *بمقت* *بمقت* proceed: *بمقت* *بمقت* *بمقت*. — 12. K. *بمقت* *بمقت*. — 13. K. *بمقت* *بمقت*. — 14. K. *بمقت* *بمقت*. — 15. K. *بمقت* *بمقت*. — 16. K. *بمقت* *بمقت*. — 17. K. *بمقت* *بمقت*. — 18. K. *بمقت* *بمقت*. — 19. K. *بمقت* *بمقت*. — 20. K. *بمقت* *بمقت*. — 21. K. *بمقت* *بمقت*.

281, 2. K. *بمقت* *بمقت*. K. om. *بمقت*. I. *بمقت* *بمقت*. — 3. K. *بمقت* *بمقت*. — 4. K. *بمقت* *بمقت*. — 5. K. *بمقت* *بمقت*. — 6. I. *بمقت* *بمقت*. — 7. K. *بمقت* *بمقت*. — 8. K. *بمقت* *بمقت*. — 9. K. *بمقت* *بمقت*. — 10. K. *بمقت* *بمقت*. — 11. K. *بمقت* *بمقت*. — 12. K. *بمقت* *بمقت*. — 13. K. *بمقت* *بمقت*. — 14. K. *بمقت* *بمقت*. — 15. K. *بمقت* *بمقت*. — 16. K. *بمقت* *بمقت*. — 17. K. *بمقت* *بمقت*. — 18. K. *بمقت* *بمقت*. — 19. K. *بمقت* *بمقت*. — 20. K. *بمقت* *بمقت*. — 21. K. *بمقت* *بمقت*.

282, 6. K. om. *بمقت*. — 7. H. *بمقت* *بمقت*. — 8. K. *بمقت* *بمقت*. — 9. K. *بمقت* *بمقت*. — 10. K. *بمقت* *بمقت*. — 11. K. *بمقت* *بمقت*. — 12. K. *بمقت* *بمقت*. — 13. K. *بمقت* *بمقت*. — 14. K. *بمقت* *بمقت*. — 15. K. *بمقت* *بمقت*. — 16. K. *بمقت* *بمقت*. — 17. K. *بمقت* *بمقت*. — 18. K. *بمقت* *بمقت*. — 19. K. *بمقت* *بمقت*. — 20. K. *بمقت* *بمقت*. — 21. K. *بمقت* *بمقت*.

283, 1. IH. *بمقت* *بمقت*. K. *بمقت* *بمقت*. II. *بمقت* *بمقت*. — 2. K. *بمقت* *بمقت*. — 3. K. *بمقت* *بمقت*. — 4. I. *بمقت* *بمقت*. — 5. K. *بمقت* *بمقت*. — 6. K. *بمقت* *بمقت*. — 7. K. *بمقت* *بمقت*. — 8. K. *بمقت* *بمقت*. — 9. Read *بمقت* *بمقت*. — 10. Instead of *بمقت* *بمقت* *بمقت*. — 11. The saying is illegible in I. — 12. K. *بمقت* *بمقت*. — 13. IH. *بمقت* *بمقت*. — 14. K. *بمقت* *بمقت*. — 15. K. *بمقت* *بمقت*. — 16. K. *بمقت* *بمقت*. — 17. K. *بمقت* *بمقت*. — 18. K. *بمقت* *بمقت*. — 19. H. *بمقت* *بمقت*. — 20. K. *بمقت* *بمقت*. — 21. K. om. *بمقت*.

— از عین حدث پاکست 18. I. — 15. K. om. — الخ. —
 19. III. om. و عین. — 20. K. om. مرید. — 22. K. om. آفتست.
 25. K. در -- دریا for دیار. H. in marg. — 24. H. in marg. گفت اشارت الخ. IH.
 دریا for دیار. H. in marg. دریاء اسلام مجاعده باید.

274, 1. K. om. چیزی. — 2. After باشد H. proceeds: که بیرون مرد
 6. — در کارهاییست K. — 5. K. مشترکند. — 3. K. درون مرد است.
 تا در هر کاری در راه وحدانیت و یگانگی الخ. K. proceeds: برید
 (275, 2). — 10. H. مشربگاه سازد و گفت from K. om. (275, 3).
 17. I. om. from (1. 17) to و هرکرا from I. om. — 15. I. om. تعریف.
 (275, 2) مشربگاه سازد و گفت ما پدید آمدگان.

در پنداشتن علم II. — 6. رعایت و عنایت H. جنابیت H. — 4. 275,
 مقصود از یگانگی H. adds after 7. — و جلوه کردن عزّ معاملات
 9. After شون H. proceeds: مغبورون for معیوب and جز for وجد K.
 و بفنا از نیستی (هستی Bombay ed.) خود آنکه نقطه یگانگی بحق وی
 12. — بود بر وجود K. — 10. قیام کند بی نیست و بود او وجود الخ.
 K. و شناخت. — 15. H. صفت for صنف. I. — 15. H. در اویزی H.
 18. H. پیر for — 18. H. شناخت. — 17. Bombay ed. — 17. H. پیر
 24. K. — 23. H. حجابیاست. — 23. H. شرك for آن شرکت. — 22. H. سر.
 نعت for معرفت.

— مکتسب نیست to و گفت IH. om. شون. K. om. 276, 2.
 8. H. — این سخن در پیمانه هر کسی H. — 7. H. — 5. K. om. با.
 12. H. — خود for وجود K. — 10. حجاب for وجود K. — 9.
 17. K. om. در before — 17. H. گردانید. — 16. H. — 16. H. نکنند جز از صفات حق
 حکم.

14. — نه. K. om. — 7. K. om. چیزی. — 6. K. om. ذکر. — 4. 277,
 اگر حیات و بقاء دنیا خداست: H. has: و گفت الخ. — 17. K. om. بند.
 یعنی تا تو دانی که تو بآن خدای خیال شرك داری خدای فناء فنا الخ.
 20. I. for نفس. — 20. I. — فناء. K. om. شرك داری to تو بآن from K. om. — 18.
 حجت محبت را نشان دیدن جمله K. شواهدرا for مشاهدرا. I. — 21. I. سر.
 — 23. K. om. در before جمله. — 23. K. om. — 23. K. om. مشاهدۀ استغراق K. — 22. K. اشیا.
 پس از کشتن دیت دهند I. — 24. I.

توبه H. — 2. 278, K. om. this and the next saying. و گفت الخ. — 2.
 رونقی for وقتی H. — 8. — و گفت تقوی خویش متقی باش K. — 6. مقبول.
 — 11. — از پر پشه بیش نیست H. — 10. — چند صولت آوری H. — 9.
 13. H. — نگوید K. اعتبار for اغنیا K. — 13. H. — بنیازمندی
 the Bombay ed. has بنیازمندی, which is evidently required by the

نگردد to آفتاب K. om. در. — 4. K. om. from *مِنْهُ أَلَيْهِ* بود. — 269, 3. I. معدومان K. — 9. K. for وجود IH. مستمع I. ; ممتنع K. — 7. K. بخوف زنده نمیزد K. — 11. K. after است. — 10. K. om. موحدانند. — 14. IH. فساد. — 15. I. گوید I. K. om. نه before مروت. — 16. K. om. for وجود after خطبة. — 18. I. ببند for او K. — 21. K. همانند Read. — 20. K. ناساخته K. کفرست K. *bis* طلبند. — 24. K. قهر for قهر I. صفت. — 23. K. for صوت صورت. — 22. K. نیابت.

270, 1. I. نه در عدم I. وجودی for وجود K. — 2. K. نه در وجود I. — 3. K. om. معدوم. — 4. IH. حدود. — 6. K. om. ه. — 11. IH. نعت و 13. — 13. سناء کبریا Bombay ed. has ; ثناء ذکر IH. om. اسرار الخ. — 12. IH. و در وحدانیت I. — 17. I. در قدرت. — 16. I. عزتست for جبروتست IH. — 19. K. نعت for معنی K. معین K. هست for نیست K. — 18. K. و جهد for هر چند که K. در بیبرایه وی است K. — 22. K. نعت. — 24. K. om. from پیش و در پیش. — 23. K. om. خویشتن.

271, 1. H. نیفکند. — 2. K. مرد در می. — 5. K. بزرگی for — 13. K. om. before محو. — 13. K. دارن در آید. — 14. K. بزرگی K. بزرگی. — 17. K. om. گفت before او. — 18. K. om. که روی. — 19. K. مخالف و. — 20. K. موافقت را میزبانی کنند H. ; میزبانی کند I. ; موافق راه میزبانی. — 24. IH. سخن. — 22. K. om. خود. K. om. در غرور وی. — 23. K. om. این گویند بشنود.

272, 1. IH. داند for نداند. — 3. After گوید می. — 4. K. om. حیض before راه. — 6. K. om. نباشد. — 7. K. om. منفعات. — 8. K. om. ما را. — 9. H. از کجا می گوید H. adds. — 10. K. om. منقب I. ; منفعات. — 11. IH. خدای گوی. — 11. IH. آن حضرت for این حدیث IH. — 12. IH. و گفت مرید الخ. — 13. IH. خلعتی. — 14. K. فرستادند. — 15. Instead of شناختی KI. have سیاستی, which may be the true reading. — 17. K. نفس for تا بصیاء IH. — 19. IH. و این همه فرستادند و بر درگاه الخ. — 18. K. یقین. — 21. After این I. has: روشن مرد باید که راه بروج رود.

273, 1. IH. نمودند for بود K. و گفت بدیشان نمودند الخ. — 2. K. آورد H. — 3. H. دیدن after بستم K. بستم K. ; تحکم کردم I. ; تحکم کردم and so the original hand in I. K. و. — 5. I. دیدن for دید H. نه. — 6. H. چون ستر این بدانستند آنگاه بندگی درست آمد تا عدم قبله. — 7. K. انسان نیاید راه. — 8. After اما I. proceeds: در راه بیقی فی الدیار K. — 13. K. حقیقت بود تو نیاید هر که در راه حقیقت الخ. — 14. K. شقاوت for شفا K. و گفت دولت الخ. IH. دولت الخ. — 14. After K. proceeds: طلب و این خلیف K. قهرست.